

قاعدة استمرار تابعیت در دعاوي بين المللي

حسن غلامي

طرح كلي مسأله

اصولاً افراد نمی‌توانند علیه دولتها در دادگاههاي بين المللي اقامة دعوي کنند به همین لحاظ و آن جايي که اصل بر این است که هر فردي تبعه دولتي باشد، این دولت متبوع افراد است که دعاوي آنها را از جانب خود و از بابت حمايت ديپلماتيك، اقامه می‌کند. در خصوص اینکه طبيعت رابطه دولت با تبعه در چنین حمايتي چيست، بحث فراوان است. برخي قائلند که دولت نمایندگي و وکالت از جانب تبعه، دعوي را اقامه می‌کند، که نظر مقبولي نيست و در انستيتوي حقوق بين الملل در کمبریج (1931) و اسلو (1932) مورد بحث قرار گرفت و رد شد. و اتل در این مورد می‌گوید: «داشتن رفتاري خلاف قاعده با تبعه، در حقيقت داشتن آن رفتار با دولت متبوع او است.

حاکمیتی که بدین صورت مورد تجاوز قرار گرفته است، باید اقدام تلافی‌جویانه‌ای در قبال آن عمل داشته باشد و در صورت امکان، متجاوز را به جبران خسارت وادارد و او را متنبه سازد؛ چون در غیر این صورت، تبعه (زیان‌دیده) از یکی از ثمرات زیستن در جامعه متمدن که همانا حمایت سیاسی باشد، بی‌بهره خواهد ماند».¹

دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در مورد حمایت سیاسی از تبعه می‌گوید: یکی از حقوق دولت، حق تضمین رعایت حقوق بین‌الملل نسبت به اتباعش می‌باشد و با حمایت سیاسی از ادعای اتباع خود و توسل به اقدامات سیاسی یا رسیدگی‌های قضایی در صحنه بین‌الملل، چنین امری را محقق می‌نماید. پس در حقیقت با چنین اقدامی از حق خود دفاع می‌کند و نتیجه این‌که وقتی دعوی توسط دولتی مورد حمایت سیاسی قرار گرفت، دیگر مسأله‌ای فردی نیست و به یک دعوی بین‌المللی تبدیل می‌شود.²

1. Vattel, The Law of Nations, 1916, p. 136.

2. P.P.C.I.J., Series A, No. 2, p.12.

در خصوص اینکه دولت چه وقت باید اقدام به حمایت سیاسی بکند، دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در نظر دیگری می‌گوید: «... حمایت بین‌المللی از حقوق و منافع افرادی که تجاوز به آنها، باعث ورود زیان شده است».³ اما نظر دیوان بین‌المللی دادگستری اندکی متفاوت است و می‌گوید: حمایت سیاست‌حالی است که «دولتی از کسانی که اتباع او می‌باشند و حقوق آنها ضمن تجاوز به حقوق بین‌الملل نادیده انگاشته شده است»، پشتیبانی نماید.⁴ در این خصوص که چه کسانی اعضای جامعه ملل هستند و حق حمایت سیاسی دارند، بحث‌های زیادی انجام شد تا اینکه دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه مربوط به جبران صدمات وارده به کسانی که در خدمت سازمان ملل هستند، مقرر داشت: سازمان ملل از اعضای این جامعه است و حقوق و تکالیف ناشی از حقوق بین‌الملل را واجد می‌باشد.⁵ مطابق نظر این دیوان، سایر سازمان‌های بین‌المللی نیز واجد شخصیت حقوقی بین‌المللی هستند.

3. P.C.I.J., Series A/17, pp.27-8.

4. I.C.J. Reports, 1959, p.27.

5. I.C.J. Reports, 1949, pp. 181-182.

اما طرف دیگر رابطه در حمایت سیاسی، فرد است و دولت‌ها نمی‌توانند از دعوی هر کسی در عرصه بین‌الملل حمایت سیاسی کنند جز اتباع خودشان. برونلی می‌گوید: «اگر دولت خواهان قادر به اثبات تابعیت ادعا نباشد، دعوی رد می‌شود، زیرا نفع مشروعی در آن قضیه ندارد».⁶ البته استثنائاتی بر این اصل وجود دارد؛ مثلاً در مورد افراد فاقد تابعیت. ولی مطابق اصل، ضروری‌ترین شرط برای حمایت دیپلماتیک، وجود رابطه تابعیت است. سؤالی که در این رابطه مطرح می‌شود این است که آیا اشخاصی که می‌توانند از حمایت سیاسی دولت بهره‌ور گردند، فقط اشخاص حقیقی هستند یا این قاعده، فراگیر اشخاص حقوقی نیز هست؟

شخصیت حقوقی شرکتها از دیرباز شناخته شده است، ولی تا قرون اخیر این اشخاص مانند اشخاص حقیقی نمی‌توانستند مورد حمایت سیاسی قرار گیرند؛ زیرا تا قرن نوزدهم، شرکتها جز در موارد استثنایی و به‌عنوان نماینده دولت (کمپانی هند شرقی)، از محدوده ملی

6. Brownlie, Ian, Principles of International Law, Third edition, p.481.

فرا تر رفته بودند. ضرورت فعالیت اقتصادی اشخاص حقوقی کشورهای صنعتی و منافع آنها ایجاب کرد که شرکتها در عرصه بین‌المللی هم حقوق بیشتری برای خود کسب کنند. قائل شدن تابعیت برای شرکتها پدیده‌ای است مربوط به دو قرن نوزدهم و بیستم.⁷ برای کسب چنین تابعیتی، در قوانین داخلی هر یک از کشورها مقرراتی پیش‌بینی شده است که شرکت باید مطابق آن مقررات به ثبت برسد.

در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم، در آمریکا برای تشخیص و تعیین قابلیت حمایت سیاسی از دعاوی یک شرکت، اضافه بر شرط اصلی ثبت آن شرکت در آمریکا و مطابق مقررات آن کشور، یک شرط ثانوی هم قائل بودند و آن تعلق حداقل 20% از سهام یا سرمایه شرکت به اتباع آمریکایی بود.⁸ این درصد، در موافقتنامه‌های آمریکا با کشورهای دیگر متفاوت بود. در موافقتنامه حل و فصل دعاوی ایالات متحده

7. Mervyn Jones, "Claims on behalf of Nationals who are shareholders in foreign companies" *British Year Book of International Law.*, 1949, p.226.

8. Konrad Ginther, "Nationality of Corporations" *Österreichische Zeitschrift für Öffentliches Recht*, 1966, p.56-7 and *International Law Reports* vol. 20, 1953, p.228.

– یوگسلاوی همین 20% پیش‌بینی شده، ولی در موافقتنامه ایالات متحده – لهستان (1960) و ایالات متحده – رومانی (1960) به 50% افزایش یافته است.

تابعیت شرکت، ارتباطی به تابعیت سهامداران آن ندارد، شرکت، تابعیت کشوری را دارد که مطابق مقررات آن به ثبت رسیده است. بکت می‌گوید: از نظر من کاملاً مبرهن است که تابعیت شرکتها در حقوق بین‌الملل، ربطی به تابعیت سهامداران آنها ندارد و مربوط به کشوری است که شرکت، مطابق مقررات داخلی آن تشکیل یافته است.⁹

نتیجه رأی بار سلونا تراکشن¹⁰ این است که کشور متبوع سهامداران حق حمایت سیاسی از آنها ندارد و تابعیت شخص حقوقی است که موجد حمایت از جانب دولت متبوع او است.

حال به دنبال بحث اج‌مالی در خصوص دولت حمایت‌کننده و تبعه، این سؤال مطرح است که رابطه تابعیت از چه تاریخی و تا چه زمانی باید موجود باشد تا موجد حق

9. Beckett, "Diplomatic Claims in respect of Injuries to companies, 1932, Cited in The International and Comparative law Quarterly vol.13, 1964, p.908.

10. Barcelona Traction Case, I.C.J.R. 1970.

حمایت سیاسی گردد؟ در این مورد، قاعده مشخص و ثابتی وجود ندارد و بین علمای حقوق و میان نظرات و آرای دادگاهها اختلاف وجود دارد که در صفحات آتی به بررسی آن می‌پردازیم.

1. سابقه تاریخی

برای پی‌بردن به اینکه قاعده استمرار تابعیت از کجا نشأت گرفت و نیز یافتن منشأ آن، باید به بررسی مراحل تکوین مراجع قضایی بین‌المللی پرداخت. در قرن نوزدهم یک دادگاه بین‌المللی که بتوان دعاوی و اختلافات را به آن ارجاع نمود، وجود نداشت. اگر اختلافی بود و طرق سیاسی حل آن به نتیجه نمی‌رسید، طرفین اختلاف ناچار به داوری روی می‌آوردند.

در سال 1852 یک انگلیسی در فلورانس مورد حمله قرار گرفت و دولت انگلیس را وارد یک مجادله طولانی با دولت توسکانی¹¹ نمود و سرانجام با پرداخت مبلغی به انگلیس، قضیه فیصله یافت.

11. Tuscan دولتی وابسته به ایتالیا بود.

وزارت خارجه انگلیس در طول مجادله انگلیسی، به نمایندگان محلی توصیه کرده بود که به عنوان آخرین راه حل، مصدوم می‌تواند دعوی را به داوری ارجاع نماید. ولی مشکل این بود که برای چنین امور جزئی دادگاه داوری تشکیل نمی‌شد. اما با جمع شدن چند ادعای مشابه که عدم حل و فصل آنها روابط سیاسی را تیره و قضیه را بغرنج می‌کرد، کمیسیون‌های مشترک حل و فصل دعاوی می‌توانست تشکیل شود آنهم به دنبال امضای یک موافقتنامه بین‌المللی. چنین توافقی، برای حل و فصل دعاوی اتباع کشورهای بود و تبعه برای کسب حمایت دولت، ناچار از اثبات تابعیت خود در زمان اقامه دعوی می‌بود. در مواردی، اثبات تابعیت در زمان امضای معاهده یا موافقتنامه، کافی بود (فی‌المثل در موافقتنامه‌های مربوط به حل و فصل یکجای دعاوی)؛¹² اما در بیشتر موارد اثبات استمرار تابعیت در زمان اقامه دعوی، ضروری به حساب آمده و در مواردی نیز ادامه تابعیت خواهان را حتی در زمان صدور حکم لازم دانسته‌اند.

12. Lump sum agreements.

مسلماً سابقه تاریخی این قاعده بسیار مبسوط و مشروح است؛ ولی به جهت حفظ تناسب با اصل مطلب، به این اندک اکتفا می‌شود.

2. رویه قضایی

با اینکه پیش از هر چیز باید از این مطلب سخن گفت که آیا قاعده استمرار تابعیت، یک قاعده عرفی بین‌المللی هست یا خیر، ولی به لحاظ اینکه به قول شارل روسو وحدت نظر در این خصوص وجود ندارد، نخست به ذکر رویه قضایی می‌پردازیم تا از خلال آرای صادره مشخص شود که تا چه حد و به چه صورت مراجع بین‌المللی، این قاعده را لازم‌الرعايه دانسته‌اند. اصولاً دو شرط را برای اعتبار استمرار تابعیت لازم می‌شمارند: نخست اینکه در زمان ورود زیان یا ضرری که منشأ ادعا محسوب می‌شود، متضرر، تابعیت کشوری را که خواهان حمایت او است واجد باشد، و شرط دوم تاریخ پایانی استمرار این تابعیت است که در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد. در رابطه با شرط داشتن تابعیت کشور

حامي، بايد به دعوي پاداوانو¹³ اشاره کرد. در اين دعوي کميسيون دعاوي خارجي آمريکا حکم به رد دعوي داد. وي که تبعه ايتاليا و از کار خود اخراج شده بود، بعداً تابعيت آمريکايي کسب کرد (1945) و در سال 1949 عليه دولت ايتاليا و به عنوان تبعه آمريکا به استناد ماده 304 قانون حل و فصل دعاوي بين المللي، به منظور جبران خسارات ناشي از اخراج از کار، اقامة دعوي نمود. کميسيون، دعوي او را رد کرد و استدلال کرد که اضرار به وي زماني واقع شده که نامبرده تبعه کشور حمايتکننده نبوده است.

در خصوص شرط تابعيت کشور حامي در زمان ورود زيان، اختلاف نظري وجود ندارد؛ ولي در مورد شرط دوم - همانطور که اشاره شد - نظرات گوناگوني ابراز شده است که عمدتاً سه نظر وجود دارد: نخستين نظر بر اين است که تابعيت زيانديده از زمان ورود خسارت تا زمان انعقاد موافقتنامه حل و فصل دعاوي بين دو کشور، استمرار داشته باشد. به موجب نظر دوم، استمرار تابعيت تا زمان اقامة

13. Padavano.

د عوي معتبر و لازم است و حسب نظر سوم لازم است استمرار تابعیت تا زمان صدور حکم ادامه یابد.

الف - استمرار تابعیت تا زمان انعقاد موافقتنامه حل و فصل دعاوی

بعهد از جنگ جهانی دوم موافقتنامه‌های متعددی از این دست به امضا رسید به‌خصوص بین کشورهای نوپای سوسیالیستی و کشورهای غربی. در این زمینه می‌توان از موافقتنامه بریتانیا - چکسلواکی در 28 سپتامبر 1949 نام برد که ضمن آن دولت چکسلواکی در قبال زیانهای وارده ناشی از تصمیمات و اقدامات این کشور در جهت ملی کردن یا سلب مالکیت، مبلغ 8 میلیون لیره استرلینگ به دولت انگلیس پرداخت و دولت اخیرا لذار با دریافت وجه از جانب خود و اتباعش، دولت چکسلواکی را بري‌الذمه شناخت. بند الف و ب ماده 1 این موافتنامه، اتباع و دارايي‌هاي انگلیس را تعريف مي‌کند. اتباع بریتانیا مطابق این ماده عبارتند از:

1- اشخاص حقيقي و ورثه و نمايندگان
آنها که در زمان امضای موافقتنامه،
تبعه بریتانیا یا مستعمرات یا
سرزمینهای تحتالحمایة این کشور باشند.

2- شرکتهای تجاری یا مدنی و
مؤسساتی که مطابق مقررات لازم الاجرای
بریتانیا به وجود آمده یا ثبت شده اند.

مادة 4 موافقتنامه 1948 بریتانیا -
یوگسلاوی نیز در مقام تعریف اموال و
اتباع بریتانیا مشابه ماده 1
موافقتنامه قبلی است. در این مورد نیز
استمرار تابعیت را تا زمان امضای
موافقتنامه، یعنی زمانی که ذمه دولت
یوگسلاوی به پرداخت غرامت مشغول میشود،
لازم میشود.

مادة 3 موافقتنامه 22 سپتامبر 1955
بریتانیا - بلغارستان و نیز مواد 3 و 4
موافقتنامه 27 ژوئن 1956 بریتانیا -
مجارستان نیز استمرار تابعیت را تا
زمان امضای موافقتنامه لازم میشود.
به علاوه در برخی موافقتنامههای پرداخت
یکجا، استمرار تابعیت تا زمان ثبت
دادخواست در کمیسیون دعاوی خارجی، لازم

شمرده است؛ في المثل مادة 1 موافقتنامه
1963 ایالات متحده - بلغارستان.

ب - استمرار تابعیت تا زمان اقامه دعوی

شاید بتوان گفت این نظر بیش از
نظرات دیگر با آرای مختلف تأیید شده
است. مطابق این نظر، تابعیت متضرر باید
از زمان ورود زیان تا زمانی که دعوی
اقامه می‌شود، استمرار داشته باشد.

کلماتی که برای «اقامه دعوی» به
کار برده شده‌اند عبارتند از: Presentation,
Preferment, filing و Espousal. مسلماً معنی همه
این واژگان اقامه دعوی نیست، لیکن در
متون و آرا به کار گرفته شده و استمرار
تابعیت را تا آن زمان لازم شمرده‌اند.
Presentation بیش از سایر کلمات به کار
رفته، ولی واژه مبهمی است. تا جایی که
بررسی شده فقط قاضی هابر¹⁴ است که در
قضیه بن چیتون¹⁵ می‌گوید از کلمه
Presentation نه تنها تقدیم دادخواست از
طریق سیاسی مستفاد می‌شود، بلکه منظور،
کل جریان‌ات مربوط به حمایت دیپلماتیک

14. Huber.

15. Benchiton.

دعوي است و در نتیجه، تابعیت دعوي باید تا زمان صدور حکم استمرار داشته باشد.¹⁶

ولي علي‌رغم توضیح هابر Presentation و Preferment بیشتر به مفهوم طرح دعوي و تقدیم دادخواست آمده و دشوار است که از آن کل جریان دعوي تا ختم دادرسي استفاده شود.

صرفنظر از این بحث لغوي، در خصوص استمرار تابعیت تا زمان اقامه دعوي، آرای فراوانی وجود دارد که بعضاً ذکر می‌شود.

این قاعده در قضیه Panerzys-Saldutiskis Railway مطرحه در دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری تأیید شده است: در مرحله ابتدایی رسیدگی، دولت لیتوانی¹⁷ نسبت به عدم توجه دولت استونی¹⁸ به این قاعده حقوق بین‌الملل که تابعیت دولت متبوع نه تنها در زمان ورود زیان لازم است بلکه استمرار آن تا اقامه دعوي نیز ضروري می‌باشد، اعتراض می‌کند. دادگاه اظهار می‌دارد که چون رسیدگی به این امر

16. Annual Digest, 1923-4, p.189.

17. Lithvanian government.

18. Estonian government.

را بدون ورود به ماهیت دعوی مقدور
نمیدانند، آن را به عنوان يك ایراد
مقدماتی نمیپذیرد.¹⁹

کمیسیون بریتانیا - مکزیك در قضیه
اف. دبلیو. فلک²⁰ میگوید: ادعا باید
بر اساس اضرار بر تبعه کشور حمایتکننده
باشد و رابطه تابعیت باید تا زمان ثبت
دعوی در کمیسیون، استمرار داشته
باشد.²¹

در همین کمیسیون در قضیه دبلیو. اچ.
گلیدل²² يك انگلیسی، مالک ملك زیان دیده
در تاریخ اضرار بوده است؛ ولی بعداً آن
را به یکی از اتباع مکزیك انتقال میدهد
و کمیسیون به خاطر قطع استمرار تابعیت،
دعوی را رد میکند.²³

کمیسیون مشترک ایتالیا - مکزیك در
دعوی ادگاردو تروکو²⁴ به دلیل اینکه
در فاصله ورود زیان و اقامه دعوی،
خواهان تابعیت ایتالیایی خود را از دست

19. P.C.I.J. Series A/B, No. 76, 1939, pp.17, 22, Iv Hudson, World Court Reprints (1943).

20. F. W. Flack.

21. Case of F. Flack, Decisions and Opinions of Commissioners, pp.80-81.

22. W. H. Gleadell.

23. مرجع قبلی، ص 55.

24. Edgardo Trucco.

داده و تابعیت مکزیکی کسب کرده بود، رد می‌شود.²⁵

در قضیه هاتمن²⁶ کمیسیون دعاوی خارجی ایالات متحده نظر می‌دهد که مطابق یک اصل جا افتاده حقوق بین‌الملل، دعوی از زمان حدوث به بعد باید مربوط به تبعه ایالات متحده باشد.²⁷ و²⁸

به همین منوال در قضیه بانک هانور²⁹ مطروحه در کمیسیون دعاوی خارجی ایالات متحده، کمیسیون دعوی را رد می‌کند و اظهار می‌دارد که مطابق یکی از اصول کلی حقوق بین‌الملل، ادعا از زمان ورود زیان تا وقتی که دعوی اقامه می‌شود باید متعلق به تبعه ایالات متحده باشد، خواه این ادعا در کشور خارجی مشخص مطرح شود یا در هر مرجع صالح دیگر.³⁰

ج - استمرار تابعیت تا زمان صدور حکم

25. A. H. Feller, the Mexican Claims Commissions, 1923-1934, p.96.

26. Heitmann.

27. Cited in International Law Reports, vol.26 (1958-II) p.96.

28. همین بیان در قضیه Von Hapsburg-Lorraine تکرار می‌شود. مرجع قبلی، ص 321.

29. Hanover Bank.

30. Cited in International Law Reports, vol.26 (1958-II), p.335.

نظر سوم در خصوص شرط دوم احراز تابعیت متضرری که متقاضی حمایت دیپلماتیک دولت متبوع است، این است که تابعیت مزبور باید تا زمان صدور حکم استمرار داشته باشد و استدلال می‌کنند که تا قبل از ختم دادرسی، دولت حمایت‌کننده می‌تواند جهت اثبات دعوی، دلایلی ارائه کند که از جانب دادگاه پذیرفته و بررسی می‌شود. پس دولت مزبور باید این صلاحیت را داشته باشد و به حق از جانب تبعه خود و جهت حفظ منافع او اقدام کند. در این زمینه هم آرای قابل استنادی وجود دارد؛ از جمله - همانطور که ذکر شد - قاضی هابر در قضیه بن چیتون استمرار تابعیت طرفهای دعوی را از زمان حدوث دعوی تا زمان صدور حکم و یا حداقل تا پایان شور دادگاه، ضروری می‌شمارد.³¹

در قضیه مربوط به خانم Minnie Sterens Eschauzier مطروحه در کمیسیون دعاوی مکزیکی - بریتانیا در سال 1931 پس از ذکر این مطلب که رعایت و در نظر گرفتن تابعیت‌های بعدی خواهان، پس از ثبت دعوی مقدور نیست، اظهار می‌دارد که به هر حال

31. Annual Digest 1923-4, p. 189, and International Law Reports vol. II, p.189.

در این دعوی به لحاظ اینکه تغییر تابعیت خواهان قبل از صدور حکم، محرز و غیرقابل انکار است، امکان صدور حکم به نفع او و اجبار کشور خوانده به پرداخت غرامت به تبعه کشور ثالث، که طرف معاهده (حل و فصل دعوی) نبوده است، غیرممکن می‌باشد.³²

بنابراین در مواردی، حتی اگر تا زمان ثبت دعوی، تابعیت متضرر استمرار داشته و پس از آن تغییر تابعیت حاصل شده است، دعوی رد می‌شود؛ از جمله در قضیه گوادالوپ³³ مطروحه در کمیسیون مکزیك-فرانسه، کمیسیون به دلیل اینکه خواهان پس از ثبت دعوی، تابعیت فرانسوی خود را از دست داده است، آن را رد می‌کند³⁴ و در قضیه استراب³⁵ کمیسیون دعاوی خارجی ایالات متحده اظهار می‌دارد: ما مطلعیم که رویه در حقوق بین‌الملل این است که ادعا از زمان حدوث تا زمان حل و فصل باید مربوط به کسی باشد که

32. M. S. Eschauzier, Further Decisions and Opinions, p. 177.

33. Guadalupe.

34. Maria Guadalupe Case, Feller, Mexican Claims Commission 1923-1934, p.97.

35. Straub.

تابعیت او استمرار داشته است.³⁶ در قضیه ناجرا³⁷ کمیسیون مشترک دعاوی مکزیکی - فرانسه (1928) می‌گوید: «قاعده کلی در عرف بین‌الملل این است که دولت می‌تواند از تبعه خود حمایت کند مشروط بر اینکه تبعه مزبور از زمان ورود زیان تا امضای معاهده حل و فصل دعاوی، و مستمراً تا زمان اقامه دعوی یا حتی صدور حکم، در تابعیت دولت یاد شده باقی مانده باشد. ولی این قاعده وقتی حاکم است که طرفین قرارداد، ترتیب دیگری اتخاذ نکرده باشند».³⁸ و³⁹ دیوان عالی کشور آمریکا در قضیه «برتر» علیه «دنیز»⁴⁰ در خصوص کمیسیون دعاوی ایالات متحده - فرانسه می‌گوید: این مرجع رسیدگی، مجاز به رسیدگی هر دعوی نیست مگر آن دسته از دعاوی که در زمان اقامه و صدور رأی، مربوط به اتباع یکی از دو

36. International Law Reports, vol. 20, 1953, p.228-9.

37. Najera.

38. International Law Reports, vol. 4, 1927-8, pp.256-7.

39. همچنین در قضیه بیندر، مطروحه در کمیسیون دعاوی خارجی ایالات متحده، به قسمتی از رأی صادره از کمیسیون مشترک ایالات متحده - آلمان اشاره می‌کند که تابعیت آمریکایی خواهان را تا زمان صدور حکم لازم می‌شمارد.

International Law Reports, vol. 26 (1958-II), p. 322-3.

40. *Burth v. Denise*.

کشور باشد. ذینفع باید در زمان اقامه دعوی، تابع کشور خواهان باشد، زیرا در صورت فقدان چنین تابعیتی، دولت مجاز به حمایت سیاسی نخواهد بود. اما خواهان باید چنین تابعیتی را مستمراً از زمان اقامه دعوی تا صدور حکم واجد باشد؛ زیرا در این مدت، باب رسیدگی دادگاه باز است و دلایل ارائه شده از جانب هر دو دولت را دریافت و بررسی می‌کند. تا چنین زمانی (یعنی زمان صدور حکم) این باب بر دولت خوانده مفتوح است تا اثبات نماید که تابعیت ذینفع تغییر یافته است و اثبات چنین امری، در صلاحیت دادگاه خلل ایجاد خواهد کرد.⁴¹

علاوه بر آرای قضایی، مسأله استمرار تابعیت در اندستیتوی حقوق بین‌الملل در سالهای 1931-32 مورد بحث قرار گرفت که به خاطر عدم وحدتنظر، به نتیجه مشخص نرسید.

کمیتة تدارك كذفرانس تدوين حقوق بين‌الملل بر مبنای بحث بیست و هشتم خود نتیجه‌گیری می‌کند که بر اساس پاسخ

41. 133 U.S. 514, 1890, Cited in; Hurst, "Nationality of Claim" British Year Book of International Law 1926, p. 18.

کشورهای مختلف، هیچ دولتی نمیتواند جبران خسارات وارده به کسی را تقاضا و دعوی او را حمایت نماید مگر آنکه آن فرد در زمان ورود زیان، تبعه آن کشور باشد و این تابعیت را تا زمان صدور حکم واجد باشد.⁴²

مطلب شایان توجه دیگر در این ارتباط آن است که قاعده استمرار تابعیت از قواعد آمرة حقوق بینالملل نیست؛ بنابراین طرفین معاهده میتوانند با توافق، از آن عدول کنند، خواه این توافق صریح باشد یا ضمنی. قضیه لاندرو⁴³ میتواند مثالی برای عدول ضمنی باشد (گرچه ممکن است ناشی از بی‌توجهی دولت پرو در امضای پروتکل قلمداد شود): به هر حال این قضیه مطابق پروتکلی بین ایالات متحده و پرو در تاریخ 21 مه 1921 به کمیسیون داور بین‌المللی ارجاع شد. نماینده پرو استدلال کرد که در زمان حدوث ادعا (1865) لاندرو تبعه فرانسه بوده و بعداً تابعیت آمریکایی کسب نموده است و مطابق قاعده تابعیت دعاوی، ایالات

42. Société des Nations, conférence pour la codification du droit International vol. III C. 75. M. 69, 1929, V.

43. Landreau.

متحده نمي‌تواند از او حمايت کند. کميسيون اظهار کرد که دشوار بتوان اين استدلال را پذيرفت؛ زيرا دو کشور با هم پروتکلي براي داوري نسبت به همين دعوي امضا نموده‌اند و کميسيون فقط مي‌تواند به دعوي در چارچوب پروتکل رسيدگي کند.⁴⁴

مثال ديگر براي اين عدول ضمنی، قضيه شرکت کشتي بخاري ارينوکو⁴⁵ (1903) مطروحه در کميسيون دعاوي ايالات متحده – ونزوئلا است. قضيه اجمالاً از اين قرار بوده است که شرکت انگليسي بازرگاني و کشتيراني ارينوکو⁴⁶ ادعائي عليه دولت ونزوئلا طرح مي‌کند و در سال 1902 اين ادعا را به يك شرکت آمريکايي مي‌فروشد. پس از امضاي پروتکل و برقراري کميسيون دعاوي ايالات متحده – ونزوئلا اين دعوي نيز اقامه مي‌شود، زيرا در ماده 1 پروتکل آمده بود: «کلية دعاوي اتباع آمريکا... توسط کميسيون مشترکي مورد

44. Landrea Claim, cited in; Fitzmaurice, "The Law and Procedure of the International Court of Justice: General Principles and substantive law" British Year Book of International Law, 1950, p. 130.

45. Orinoco Steam Ship Company.

46. Orinoco Shipping and trading Company.

رسیدگی و اتخاذ تصمیم قرار خواهد گرفت». داور در این مورد نظر داد که قصد امضاکنندگان پروتکل این بوده است که حتی در موردی که زیان‌دیدگان مستقیم، از اتباع ایالات متحده نیستند ولی ادعا در تملک آنها است، بتوانند آن را مطرح نمایند.⁴⁷

3. نظر علمای حقوق

علمای حقوق اکثراً معتقدند که قاعده استمرار تابعیت از قواعد جاافتاده حقوقی است و بعضاً دلایل عقلی هم برای وجود آن ذکر می‌کنند. در این بخش اجمالاً و بدون تقسیم‌بندی، نظرات مختلف در مورد اینکه استمرار تابعیت تا چه زمانی ضروری است، آورده می‌شود.

اهلی می‌گوید: فقط اصول معدودی از قواعد عرفی حقوق بین‌الملل را می‌توان جاافتاده‌تر از قاعده «حمایت سیاسی دولت‌ها از دعاوی اتباع‌شان» دانست... قاعده حمایت سیاسی آنقدر اهمیت داشته و رابطه تابعیت، آنچنان مستحکم تلقی شده است که دولت‌ها ضروری دانسته‌اند تابعیت

47. United Nations, Report of International Oral Arbitral Awards, IX, p.180.

مدعي استمرار داشته باشد. بنابراین اگر پس از حدوث ادعا حق اقامة دعوي به تبعه کشور دیگری منتقل شود، تابعیت اصلي ادعا معلق نمی‌شود، بلکه کاملاً از بین می‌رود.⁴⁸

هارست می‌گوید: در دعاوي بين‌المللي و در خصوص حمايت سياسي از تبعه، ذينفع باید تابعیت کشور حمايت‌کننده را در زمان اقامة دعوي داشته باشد؛ وگرنه دولت متبوع چنین حقي را نخواهد داشت. همچنین ذينفع باید این تابعیت را تا زمان صدور حکم واجد باشد؛ زیرا دادگاه در طول رسیدگی، دلایل طرفین را که از جانب دولتهای طرف دعوي به منظور حمايت از اتباعشان ارائه می‌شود، قبول و بررسی می‌کند.⁴⁹

هارست که این مقاله را در سالنامه بریتانیایی حقوق بین‌الملل نوشته است، در نتیجه‌گیری پایان آن، نظر خود را در این باره به‌طور کلی چنین ابراز می‌کند که تابعیت باید از زمان ورود زیان تا

48. Christopher Ohly "A Functional Analysis of Claimant Eligibility" *International Law of state responsibility for Injuries to aliens* Edited By: Lillich, pp. 281- 302.

49. Cecil Hurst, "Nationality of Claims" *The British Year Book of International Law* 1926, pp. 180.

زمان صدور حکم، استمرار داشته باشد. یعنی خواهان، تبعه قبلی کشور خوانده نباشد و به موردی که خواهان در زمان ورود زیان، تبعه کشور ثالثی باشد، اشاره ای نمی‌نماید.

او در خصوص مرگ صاحب ادعا و انتقال قهری آن به ورثه یا ثالث و یا انتقال اختیاری آن، قائل است که هر دو - یعنی اصیل و جانشین- باید تبعه کشور خواهان باشد، نه کشور خوانده. و در صورتی که بعضی از منافع که مورد ادعا است در اختیار تبعه کشور خواهان باقی باشد، نسبت به آن قسمت، حمایت سیاسی را صحیح می‌داند.⁵⁰

اوپنهایم معتقد است از زمانی که واقعه زیان‌باری روی می‌دهد تا زمان صدور حکم، باید ادعا مستمراً در اختیار فرد یا افرادی باشد که واحد تابعیت خواهان و فاقد تابعیت دولت خوانده باشند.⁵¹

50. مرجع قبلی، ص 182. نویسنده این قسمت را به صورت موادی ظاهراً پیشنهادی عرضه می‌کند و با مسکوت گذاشتن وضعیت اتباع سابق کشور ثالث، توهم ناهمخوانی نظرات را ایجاد می‌کند؛ ولی نظرات وی در کتابش (که بدان اشاره شده) و نیز در مؤسسه حقوق بین‌الملل سالهای 32 - 1931 واضح‌تر است.

51. L. Oppenheim, *International Law*, vol. I, pp. 347 - 8.

سینکسر می‌گوید: «بنابراین مشاهده می‌شود که عملکرد امروزی بریتانیا بر این روال است که خواهان باید در زمان ورود زیان و مستمراً تا زمان اقامه دعوی، انگلیسی باشد». و در جای دیگر در خصوص قاعده استمرار تابعیت می‌گوید: از دیرباز این قاعده جافتاده حقوق بین‌الملل وجود داشته است که در کمیسیون‌های مشترک دعاوی، خواهان باید تبعه کشوری باشد که از او حمایت سیاسی می‌کند و این تابعیت باید از زمان ورود زیان تا اقامه دعوی، تداوم داشته باشد... از نظر رویه قضایی این قاعده توسط دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در دعوی Panerezys Saldutiskis Railway پایه‌ریزی شده است.

وی در همان مقاله می‌گوید: بنابراین اگر در فاصله ایراد زیان و اقامه دعوی، تابعیت خواهان عوض شود و یا اگر انتقال دعوی - خواه اختیاری و خواه در نتیجه اعمال قانون - صورت بگیرد، چنانچه منتقل‌الیه تابعیت مشترکی با صاحب حق

داشته باشد، نمی‌توان از او حمایت سیاسی نمود.⁵²

بورچارد در مقاله‌ای می‌گوید:
همان‌گونه که مدعی باید تابعیت دولت حمایت‌کننده را در زمان حدوث دعوی اثبات کند، به همین ترتیب واجد چنین تابعیتی در زمان عرضه کردن دعوی از طریق سیاسی و در دادگاه بین‌المللی نیز باشد. توجیه عقلی این قاعده به این صورت است که تبعه باید پیوستگی مستمر خود را با کشور متبوعی که حمایت سیاسی او مورد تقاضا است، نشان بدهد.⁵³

وی در کتاب خود این مسأله را تأیید می‌کند و می‌گوید: در شرایط عادی، صاحب ادعا باید تابعیت خود را از زمان بروز ادعا و حادث شدن آن تا زمان اقامه دعوی، مستمراً حفظ کرده باشد. بنابراین اگر در این فاصله، ادعا از دست دارنده آن خارج شود و یا او تابعیت خود را از دست بدهد، دیگر حتی در فرض بازگشت آن از طریق انتقال به کسی که تابعیت اصلی

52. Sinclair, "Nationality of Claims: British Practice" 27 **British Year Book of International Law** 1950, 125 – 128.

53. Borchard, "The Protection of citizens abroad and change of original nationality" **Yale Law Journal**, Vol. XLIII, 1933 – 4, pp. 377 – 8.

ادعا را داشته است، قابلیت حمایت سیاسی را ندارد.⁵⁴

مور راجع به استمرار تابعیت می‌گوید: آرای قضایی بالاتفاق حاکی از لزوم استمرار تابعیت از تاریخ ورود زیان تا اقامة دعوی می‌باشند. دعوی متعددی با این استدلال که در زمان حدوث، فاقد تابعیت کشور خواهان بوده‌اند، رد شده‌اند. و در موردی که دارنده اصلی ادعا فوت شود، دادگاه، هم تابعیت بودن وارث را با متوفی، برای قابلیت اقامة دعوی لازم می‌شمارد.⁵⁵

اعتقاد **هاید** بر این است که يك دولت نباید برای جبران خسارت کسی، از دعوایی حمایت سیاسی بکند مگر اینکه آن فرد از زمان حدوث ادعا مستمراً تا زمان تقدیم عرض حال، تبعه دولت مذکور بوده باشد.⁵⁶ به طوری که از نظرات حقوقدانان مشخص می‌شود، اعتقاد اغلب آنها بر این است که انتقال اختیاری یا قهری ادعا در صورتی که منتقل‌الیه تابعیت مشترکی با اصیل داشته باشد، مشکلی را ایجاد

54. Borchard, *Diplomatic Protection of Citizens Abroad*, 1927, p. 666.

55. Moore's *International Arbitrations*, Vol.2, p. 1353.

56. C. C. Hyde, *International Law Chiffly as interpreted and applied by the U.S. I*, p.479.

نمی‌کنند. **لیدیک** در این مورد و در رابطه با انگلیس می‌گوید: لازم نیست که زیان‌دیده و کسی که خواهان جبران خسارت است، فرد واحدی باشند؛ بلکه کافی است اثبات شود که زیان‌دیده انگلیسی است وارث یا جانشین یا منتقل‌الیه نیز انگلیسی می‌باشد.⁵⁷

جدیدترین کتابی که در باره موضوع این مقاله در آن بحثی شده، کتاب آقای **برونلی** (چاپ سوم) است. وی می‌گوید: قاعده کلی به این صورت بیان شده است که از زمان ورود زیان تا زمان صدور حکم، ادعا باید بلاانقطاع متعلق به شخص یا اشخاصی باشد که: الف) تابعیت کشور خواهان را دارند و داشته‌اند، ب) تابعیت کشور خواننده را ندارند و نداشته‌اند. ولی از این قاعده به موجب موافقتنامه‌های بین‌المللی و قوانین داخلی می‌توان عدول کرد. علت وجودی این قاعده شاید تمایل به پیشگیری افراد از انتخاب دلخواهانه دولت هر چه قوی‌تری برای حمایت باشد. در این صورت - یعنی

57. R.B. Lillich, "The Jurisprudence of the foreign compensation commission, Eligible Claimants" *the International and Comparative Law Quartely* Vol. 13, p. 901-2.

اگر علت این باشد - نباید این قاعده در مواردی که تغییر تابعیت به صورت قهری یا الزامی پیش می‌آید، ساری باشد...
درخصوص بخش نخستین (یعنی وجود رابطه تابعیت در زمان حدوث ادعا) مطلب روشن بوده و ضرورت این رابطه آشکار است. ولی در مورد قسمت دوم آن، یعنی استمرار تابعیت تا صدور رأی یا ثبت ادعا در دادگاه یا طرح آن از طرق سیاسی (در صورت عدم ثبت آن)، اکثراً دولتها و نویسندگان، تاریخ صدور رأی را ملاک می‌دانند و آن را تاریخ مهمی به‌شمار می‌آورند. ولی به هر حال این مورد بیشتر به مواد موافقتنامه بستگی دارد.⁵⁸
گذشته از نویسندگان انگلیسی و آمریکایی، نویسندگان فرانسوی نیز نظرات مشابهی دارند: دنه،⁵⁹ پله،⁶⁰ و دیه⁶¹ در کتاب حقوق بین‌الملل خود می‌گویند که خواهان باید تابعیت کشوری را که حمایت سیاسی‌اش مورد تقاضا است، واجد باشد و این تابعیت، از زمان تجاوز به حق

58. Ian Brownlie, *Principles of Public International Law* 3rd ed, pp. 480-2.

59. Dinh.

60. Pellet.

61. Daillier.

خواهان تا زمان اقامه دعوی، باید استمرار داشته باشد. و در خصوص استمرار تابعیت تا زمان صدور حکم اظهار می‌دارند این قاعده که قبلاً پذیرفته شده بود، بسیار شدید بود. به همین لحاظ پس از جنگ جهانی اول کمیسیون‌های داور، روش منعطفتری را در پیش گرفتند؛ بدین مفهوم که آن را در مواردی که تغییر تابعیت اجباری بوده است، ساری و جاری ندانستند.⁶²

رونز می‌گوید: اگر بر این منطبق باشیم که مسئولیت بین‌المللی، در ارتباط دول با یکدیگر مطرح است، فقط در تاریخ ورود زیان به فرد است که وی باید تابعیت کشور خواهان را واجد باشد. اما اغلب آنچه در معاهدات فیما بین دول و آرای مراجع داور آمده این است که تابعیت خواهان را از تاریخ ورود زیان تا زمان تحقق حمایت سیاسی، لازم دانسته‌اند.⁶³

شارل روسو پس از بحث در این باره و آوردن آرا و نظرات مختلف، نتیجه خاصی نمی‌گیرد و اعتقاد دارد که دشوار بتوان

62. N. Q. Dinh, P. Daillier, A. Pellot, *Droit International Public*, 2e édition, Paris, 1980, p. 710.

63. Pau Reuter, *Droit international public*, pp. 239-40.

از میان آرا و نظرات متفاوت، قاعده خاصی استخراج کرد، و در مورد دکترین معاصر، به جلسات مؤسسه حقوق بین‌الملل در سالهای 1931-32 اشاره می‌کند که در این باره به نتیجه مشخصی نرسیده است.⁶⁴

در مورد دلایل عقلی که می‌شود برای وجود قاعده استمرار تابعیت آورد، اضافه بر آنچه جسته گریخته در نظرات حقوقدانان ذکر شد، **بورچارد** می‌گوید: دلیل لزوم قاعده استمرار تابعیت این است که: الف) از معامله دعاوی بین‌المللی پیشگیری شود و اتباع، به اختیار، دولت حمایت‌کننده خود را انتخاب نکنند، ب) از خریداری دعاوی کهنه از جانب دولت‌ها جلوگیری شود؛ چون ممکن است آن را به وسیله‌ای برای اعمال فشار سیاسی تبدیل نمایند.⁶⁵

فیتنز موریس می‌گوید: بهترین استدلالی که برای لزوم قاعده استمرار تابعیت می‌شود کرد این است که دولت خواهان مایل نیست از دعاوی کسی حمایت کند که در زمان ورود زیان، تبعه او نبوده است و

64. C- Rousseau, Droit international public tom, V, 1983, pp. 118-123.

65. Borchard, "The protection of citizens abroad and change of original nationality" *Yale Law Journal* vol. XLIII, 1933-34, pp. 378-9.

دولت خواننده نیز میل ندارد به کسی
غرامت بپردازد که دیگر تبعه کشوری نیست
که قرارداد داوری را امضا کرده است...
این در حقیقت احترام گذاشتن به قاعده
سنّتی بیعت و وفاداری تبعه از یک سو و
اعطای حمایت دولت به چنین تبعه‌ای از
سوی دیگر می‌باشد.⁶⁶

در انتهای این بخش باید اشاره کرد
که عملکرد و مواضع دولت‌ها نیز در این
خصوص متفاوت است. این مواضع و عملکردها
بیشتر در اظهارات نمایندگان دول در
دادرسی‌ها، و نیز پاسخنامه‌های ارسالی به
کمیسیون تدوین حقوق بین‌الملل منعکس شده
است. به‌عنوان مثال کمیته روابط خارجی
سنای آمریکا در سال 1955 اظهار می‌دارد
که قاعده کلی احراز سمت اقامه‌کننده
دعوی علیه دولت خارجی، قاعده دیرآشنای
حقوق بین‌الملل است. یعنی اینکه ادعا از
زمان حدوث تا اقامه آن باید مربوط به
یک آمریکایی باشد که تابعیتش در این
فاصله استمرار داشته است.⁶⁷

66. G.G. Fitzmaurice, "The law procedure of the international Court of Justice", **British Year Book of International Law**, 1950, p. 130.

67. No. 1050, 84th congress. 1st Session July 20, 1955 Cited in; **International Law Reports**, vol. 26, p. 329.

ليديك در مورد عملکرد معاصر دولت بریتانیا می‌گوید: این دولت، قاعده استمرار تابعیت را ضروری می‌شمارد و در مورد انتقال ادعا منتقل‌الیه باید انگلیسی باشد؛ وگرنه دعوی رد خواهد شد و به همین صورت ادعای منتقل شده به يك تبعه انگلیسی از جانب يك بیگانه، همین اثر را خواهد داشت.⁶⁸

او در مورد دولت بلژیک می‌گوید: اگرچه دولت بلژیک استمرار تابعیت را به مفهوم ناب آن در موافقتنامه‌های خود رعایت نمی‌کند، مع‌هذا آن را یکی از شرایط اساسی پذیرش ادعا می‌داند.⁶⁹

نتیجه‌گیری

1. برای امکان حمایت دیپلماتیک دولت از دعوی فرد در عرصه بین‌الملل، باید رابطه تابعیت بین دولت و فرد وجود

همچنین در بند 6 تقاضانامه‌های صادره از جانب وزارت امور خارجه آمریکا در 19 مه 1919 که در اکتبر 1934 بازبینی شده آمده است: «دولت آمریکا از حمایت ادعاهای افرادی که از زمان حدوث دعوی تا حل و فصل آن، تبعه این کشور نبوده‌اند، اجتناب می‌ورزد».

Cited in International Law Reports, 1954, Vol. 21, p. 157.

68. R. B. Lillich. *International Claims: Postwar British Practice*, 1967, p. 57.

69. R. B. Lillich. *International Claims. Contemporary European Practice*, 1982, pp. 68, 94.

داشته باشد. سؤال این است که در چه زمانی باید چنین رابطه‌ای موجود باشد؟ ممکن است گفته شود تاریخ ورود خسارت، ملک عمل است و وجود رابطه تابع و متبوع در آن زمان کافی است؛ لیکن با امکانات و ضروریات جامعه (متمدن) امروز و ترک و کسب تابعیت‌های اختیاری یا قهری، پذیرفتن چنین رأیی دشوار به نظر می‌رسد و شاید این مطلب، یکی از دلایل مخالفان این عقیده باشد. دیگر اینکه ممکن است گفته شود تاریخ امضای موافقتنامه حل و فصل دعوی به تنهایی ملک است که این نظر هم مقبول نبوده است. آنچه پذیرفته شده استمرار تابعیت از زمان ورود زیان تا زمان امضای موافقتنامه، یا اقامه دعوی و یا تاریخ صدور حکم می‌باشد. به‌طور خلاصه دلایلی که در این زمینه آورده شده این است که: اولاً، دولت خواهان مایل نیست از دعوی کسی حمایت کند که از زمان زیان‌دیدگی، تبعه او نبوده است؛ ثانیاً، دولت خواننده نیز مایل ندارد به کسی غرامت بپردازد که دیگر تبعه کشوری نیست که با او قرارداد داور به امضا رسیده است. فایده این قاعده این است که: اولاً،

از معامله دعاوي بين المللي پيشگيري مي‌کند؛ ثانياً، اتباع، به اختيار خود، دولت حمايت‌کننده را انتخاب نمي‌کنند تا با رفتن زير چتر يك دولت قوي، در پي احقاق حقي يا جلب منفعتي باشند؛ ثالثاً، از خريداري دعاوي كهنه كه ممكن است به وسيله اعمال فشار سياسي از جانب دولت خريدار تبديل شود، جلوگيري مي‌شود.

در بين علماي حقوق، اكثريت معتقد به وجود اين قاعده هستند؛ ليكن پس از جنگ جهاني اول از حدت و شدت قاعده مزبور كاستند و معتقد شدند كه وقتي تغيير تابعيت به صورت اجباري رخ مي‌دهد، بايد دولت متنوع جديد، حق حمايت سياسي از دعاوي تبعه را داشته باشد.⁷⁰

روية قضايي هم كم و بيش اين قاعده را تأكيد مي‌كند. قاضي Jessup در نظر جداگانه خود در پرونده بارسلونا تراكشن مطروحه در ديوان بين المللي دادگستري، با اذعان به تاشت آرا در خصوص تاريخ

70. البته بين مواردی که تغییر تابعیت ادعا به‌طور اجباری حاصل می‌شود (مانند فك یا منضم شدن خطه‌ای به كشوري) و تغییر تابعیت ادعا در موردی که نتیجه اعمال قانون است (مانند موارد ارث که ورثه متوفی تبعه كشور ديگري باشند)، باید قائل به تفكيك شد.

پایانی استمرار تابعیت، آن را از اصول حقوق بین‌الملل محسوب می‌دارد.⁷¹

2. درخصوص اینکه استمرار تابعیت تا چه زمانی معتبر و ملاک است، به‌طور کلی سه نظریه وجود دارد:

الف - نظر نخستین بر این است که تابعیت خواهان از زمان ورود زیان تا پایان شور دادگاه و یا صدور حکم، باید استمرا داشته باشد به این دلیل که ضمن جریان دعوی، طرفهای آن می‌توانند مدارک جدیدی عرضه کرده و یا دلایل طرف مقابل را رد کنند. پس اگر پس از امضای موافقتنامه یا ثبت دعوی شخص متضرر، تابعیت خود را عوض کند. رابطه او با دولت طرف داوری که او را حمایت کرده است قطع می‌شود و دلیلی باقی نمی‌ماند تا دولت مذکور براساس آن، به حمایت خود ضمن دعوی ادامه دهد.

ب - نظر دوم مبنی بر استمرار تابعیت خواهان از تاریخ ورود زیان تا امضای موافقتنامه می‌باشد. این نظر هم طرفدارانی داشته و در مواردی در

71. Barcelona Traction Case, I.C.J. Reports, 1970 pp. 202-203.

کمیسیونهای داوری به کار بسته شده است. به خصوص در موافقتنامه‌های حل و فصل یکجای دعاوی، تاریخ امضا یا لازم الاجرا شدن موافقتنامه، تاریخ پایان استمرار تابعیت به حساب آمده است. موافقتنامه‌هایی از این دست، پس از جنگ جهانی دوم بیشتر به چشم می‌خورد.

ج - نظر سوم یک راه حل میانه است و حد وسط دو نظر قبلی را ملاک قرار می‌دهد؛ یعنی استمرار تابعیت را تا زمان طرح دعوی از مرجع بین‌المللی لازم می‌شمارد.

3. قاعده استمرار تابعیت، از قواعد آمره حقوق بین‌الملل نیست و با توافق طرفین موافقتنامه، قابل عدول است؛ یعنی وقتی، یکی از نظرات سه گانه فوق قابل اعمال است که معاهده ساکت بوده و تکلیف استمرار تابعیت را روشن نکرده باشد.